

فهرست مطالب

فصل اول: زیبایی آفرینش

- ستایش: به نام خدایی که جان آفرید ۸ *
- درس اول: پیش از اینها ۱۲ *
- درس دوم: خوب جهان را ببین!؛ صورتگر ماهر ۲۳ *
- آزمون جمع‌بندی فصل ۱ ۳۳ *

فصل دوم: شکفتن

- درس سوم: ارمغان ایران ۳۶ *
- درس چهارم: سفر شکفتن ۴۵ *
- آزمون جمع‌بندی فصل ۲ ۵۳ *

فصل آزاد: ادبیات بومی (۱)

- درس پنجم: درس آزاد ۵۶ *

فصل سوم: سبک زندگی

- درس هشتم: آزادگی ۷۶ *
- درس نهم: راه نیک‌بختی ۶۵ *
- آزمون جمع‌بندی فصل ۳ ۸۷ *
- درس دهم: آداب نیکان ۶۷ *

فصل چهارم: نام‌ها و یادها

- ۹۰ درس نهم: نوجوان باهوش، آشپززاده وزیر، گریه امیر *
- ۹۸ درس دهم: قلم سحرآمیز، دونا مه *
- ۱۰۷ درس یازدهم: پرچم‌داران *
- ۱۱۷ آزمون جمع‌بندی فصل ۴ *

فصل پنجم: اسلام و انقلاب اسلامی

- ۱۳۹ درس چهاردهم: یاد حسین علیکرم *
- ۱۲۰ درس دوازدهم: شیر حق *
- ۱۵۱ آزمون جمع‌بندی فصل ۵ *
- ۱۳۰ درس سیزدهم: ادبیات انقلاب *

فصل آزاد: ادبیات بومی (۲)

- ۱۵۴ درس پانزدهم: درس آزاد *

فصل ششم: ادبیات جهان

- ۱۷۰ نیایش: الهی *
- ۱۵۸ درس شانزدهم: پرندۀ آزادی، کودکان سنگ *
- ۱۷۵ آزمون جمع‌بندی فصل ۶ *
- ۱۶۶ درس هفدهم: راه خوشبختی *

- ۱۷۸ پاسخ‌نامه تشریحی ✓

- ۱۹۸ آزمون‌های پایان نوبت *

- ۲۰۳ پاسخ‌نامه آزمون‌های پایان نوبت ✓

ستایش

ای نام نکوی تو، سردمردیوان ما / وی طلعت روی تو، زینت ده عنوان ما
مستوره کردستانی

معنی

ای خداوندی که نام زیبای تو سرآغاز هر کتاب شعری است و دیدن نام نورانی و درخشنده‌ات هر عنوان و نوشته‌ای را زیبا می‌کند و زینت می‌دهد.

نکته زبانی

ای: حرف ندا. منادا: خداوند / بیت چهار جمله دارد.

نکته ادبی

قافیه: دیوان‌ها و عنوان‌ها / مراعات نظیر: دفتر، دیوان، عنوان

ستایش

به نام خدایی که جان آفرید

تاریخ ادبیات

مستوره کردستانی (اردلان) (قرن ۱۳): ماه شرف خانم، بانوی شاعر سنجی که به دو زبان فارسی و کردی شعر می‌سرود. او نخستین زن تاریخ‌نویس کرد است. آثار: **دیوان شعر و تاریخ اردلان**.

بوستان سعدی (سعدی‌نامه): منظومهٔ مثنوی سعدی شیرازی است. این منظومه به ده باب تقسیم شده است و منظومه‌ای اخلاقی، اجتماعی و عرفانی است. این کتاب تاکنون به زبان‌های مختلف از جمله لاتینی، انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و ترکی ترجمه شده است.

واژه‌نامه

- الهیت: خدایی
- اندز: در
- بخت: اقبال، عزت، خوشبختی
- بصر: بینایی، بینش، چشم
- بنی آدم: انسان، فرزندان حضرت آدم
- پرستار: فرمانبردار، مطیع
- پوزش پذیر: پذیرندهٔ پوزش
- پی: دنبال، ردّپا
- تأمل کردن: اندیشیدن، درنگ کردن
- تدریج: کم‌کم، درجه
- جلال: شکوه، بزرگی

← واژگان مهم درس

- **ماورا:** پشت سر، آن سوی، در پی، آنچه در پشت چیزی باشد.
- **ماهیت:** حقیقت، ذات، چیستی
- **متفق:** هم‌فکر، هم‌رای، هم‌داستان
- **مُحال:** غیرممکن، ناشدنی
- **مصطفی:** برگزیده
- **مور:** مورچه
- **مُنتها:** به پایان رساننده، آخر
- **نیل:** رودی بسیار بزرگ در کشور مصر

- **جمال:** نیکویی، زیبایی
- **خلیل:** دوست، لقب حضرت ابراهیم (ع)
- **درگاه:** آستان
- **دستگیر:** یاریگر، مددکار
- **دیوان:** دفتر شعر
- **زینت‌ده:** زینت‌دهنده، زیباکننده
- **صفا:** پاکی، پاک‌دلی، پاکیزگی، خلوص
- **طلعت:** درخشندگی
- **فرمانده:** حیران، وامانده در کار چیزی
- **کریم:** بخشنده
- **گُنه:** پایان و حقیقت چیزی، ذات

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

طلعت روی - زینت‌ده - حکیم سخن - خطابش - پوزش‌پذیر - مرغ و مور - متفق و موافق - کنه ماهیت - ماورا و منتها - تأمل و اندیشه - محال و غیرممکن - صفا و مصطفی

بررسی ستایش (به نام خدایی که جان آفرید)

به نام خداوند جان‌آفرین حکیم سخن در زبان آفرین

معنی: به نام خدایی که جان را (به بهترین شکل) آفرید و قدرت سخن گفتن را در زبان قرار داد.

نکتهٔ ادبی: قالب شعر: مثنوی / جان و زبان: قافیه / آفرین: ردیف / اشاره به آیات ۳ و ۴ سورهٔ الرحمن (انسان را آفرید و به او قدرت تکلم داد).

نکتهٔ زبانی: بیت سه جمله است. / به نام خداوند: شبه جمله (با نام خدا آغاز می‌کنم). / سخن: سخن گفتن: مصدر است و مفعول جمله

خداوند بخشنده دستگیر کریم خطابخش پوزش‌پذیر

معنی: خدای بخشایشگری که یاری‌کننده همه است. بخشنده‌ای که خطاها را می‌بخشد و عذرها را می‌پذیرد.
نکته ادبی: دستگیر و پوزش‌پذیر: قافیه / دستگیری کردن: کنایه از یاری کردن / واج‌آرایی: مصوّت «-» و صامت «ش»
نکته زبانی: دستگیر، در اصل دست‌گیرنده و پوزش‌پذیر، در اصل پوزش‌پذیرنده است. (صفت فاعلی) / بیت دو جمله است.

نکته منظور از مصوّت یا واکه صداهای زبان فارسی یا همان «ء، ـ، ء، آ، ای، او» است. صامت یا هم‌خوان آوایی هستند که هنگام ادا شدن، به طور اتفاقی بین گلو و لب در جایی متوقف می‌شوند. صامت‌ها حروفی مثل «ب، پ، ت، ث» و ... هستند.

پرستار امرش همه‌چیز و کس بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس

معنی: همه پدیده‌های جهان هستی، گوش به فرمان دستور پروردگار هستند؛ از آدمیان گرفته تا پرنده و مورچه و حشرات.
نکته ادبی: کس و مگس: قافیه / منظور از «مرغ» انواع پرندگان است. / مگس: منظور انواع حشرات است. / مراعات‌نظیر: مرغ، مور و مگس
نکته زبانی: پرستار: پرستنده / همه‌چیز و کس، بنی‌آدم و مرغ و مور و مگس: مسندالیه (نهاد) / پرستار امرش: مسند / فعل «هستند» در بیت محذوف است.
نکته فکری: هر چیزی در جهان گوش به فرمان خداوند است.

یکی را به سر برنهد تاج بخت یکی را به خاک اندر آرد ز تخت

معنی: بر سر یکی تاج بخت و اقبال می‌گذارد، یکی را هم از تخت عزّت به خاک بدبختی و خواری می‌کشد.
نکته ادبی: بخت و تخت: قافیه / خاک و تخت: تضاد / تاج بر سر نهادن: کنایه از عزّت دادن / به خاک انداختن: کنایه از خوار کردن / تاج بخت: اضافه تشبیهی / تلمیح: اشاره به آیه ۲۶ سوره آل عمران (حکومت و فرمانروایی را به هر کس که بخواهد می‌دهد و از هر کس بخواهد می‌گیرد.) / مراعات‌نظیر: تاج و تخت
نکته زبانی: «را» در مصراع اوّل «فک اضافه» است و بین مضاف و مضاف‌الیه فاصله انداخته است. (به سر یکی ...) «را» در مصراع دوم نشانه مفعولی است. / تاج بخت: مفعول

گلستان کند آتشی بر خلیل گروهی بر آتش برد ز آب نیل

معنی: آتش نمرود را برای ابراهیم، تبدیل به گلستان می‌کند؛ گروهی (فرعونیان) را از آب نیل به آتش جهنم می‌برد. (آن‌ها را در آب نیل غرق می‌کند).
نکته ادبی: خلیل و نیل: قافیه / اشاره به آیه ۶۹ سوره انبیاء (گفتیم: ای آتش! برابر ابراهیم سرد و بی‌آسیب باش.) / اشاره به داستان حضرت موسی و غرق شدن فرعونیان در رود نیل (تلمیح) / آتش: منظور جهنم است. / تضاد: آب و آتش / خلیل: لقب حضرت ابراهیم (خلیل‌الله: دوست خدا)
نکته زبانی: بیت دو جمله دارد.

به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر

معنی: بزرگان در برابر درگاه مهربانی و عظمت خداوند، فکر بزرگ بودن را از سرشان بیرون کرده‌اند!
نکته ادبی: بر و سر: قافیه / اضافه تشبیهی: درگاه لطف (لطف به درگاه تشبیه شده است.) / بزرگی از سر نهادن: کنایه از تواضع کردن، اینجا یعنی فراموش کردن.
نکته زبانی: در مصراع اوّل، دو حرف اضافه برای یک متمم به کار رفته است (به ... بر.) / بیت یک جمله دارد.

جهان متّفق بر الهیتش فرومانده از گنه ماهیتش

معنی: همه دنیا در خداوندی او هم‌نظر هستند و البته از دریافتن حقیقت وجود او، حیران مانده‌اند.
نکته ادبی: الهیتش و ماهیتش: قافیه / جهان: منظور مردم جهان است. / فروماندن: کنایه از حیران و درمانده شدن
نکته زبانی: فعل «است» از انتهای مصراع اوّل حذف شده است. / بیت دو جمله دارد. / فعل مصراع دوم: فرومانده است.

درس سوم

۳

ارمغانِ ایران

تاریخ ادبیات

صائب تبریزی (قرن ۱۱): ملک الشعراء شاه عباس دوم صفوی که عمده اشعار او در قالب غزل، مثنوی و قصیده بوده است.
 کتاب فرزند ایران: نوشته دکتر میر جلال الدین کزازی که درباره زندگی فردوسی نگاشته شده است.
 مصطفی رحماندوست (معاصر): شاعر و نویسنده کتاب‌های کودک. شعر «صددانه یا قوت» از اشعار معروف اوست.
 اثر: فوت کوزه‌گری

واژه‌نامه درس

کاستی: کمبود، نقص	خرد: کوچک	آزاده: کسی که ستم را نمی‌پذیرد.
کانون: مرکز	خرد: اندیشه	آلایشی: آلودگی
گران: سنگین	خز: نوعی جانور مانند سمور که از پوست آن لباس تهیه می‌کنند. (خز فروشان: بازار پوستین فروشان)	ارجمند: بالارش، گرانبها
گرد: پهلوان، نیرومند	خواز: بی‌ارزش	ارمغان: ره آورد سفر، سوغات
گزند: آسیب	خوارزم: نام شهری بزرگ در ایران کهن	بیوی: جست‌وجو کن
گمان: شک، تردید	خیرگی: حیرت، سرگستگی	بخرد: عاقل، دانا
لیک: اما، لیکن	خیره‌روی: گستاخ، سرکش	بدان‌سان: آن‌گونه
نژاده: اصیل، نجیب	داد: انصاف، عدل	بسنده: کافی، بس
نستوه: خستگی ناپذیر	ددی: وحشی‌گری	بن‌جان: صمیم دل، ته دل
والایی: ارجمندی؛ والا: ارجمند، باشکوه	درازنا: طول، درازا	بهروزی: موفقیت
هان: آگاه باش	دریغ ورزیدن: کوتاهی کردن، مضایقه کردن، خودداری کردن از انجام کاری	پاس داشتن: نگاه داشتن، مراقبت کردن، احترام گزاردن
هرآینه: بی‌گمان، به یقین، مطمئناً	دلبند: دوست‌داشتنی، محبوب	پُردل: شجاع
همگنان: همگان، همه	دبری: از زمان خیلی دور	پلشتی: آلودگی، ناپاکی
هوشمند: صاحب هوش	رای: اندیشه	پیراسته: پاکیزه، آراسته
یل: شجاع، دلاور	روشن‌رای: نیک‌اندیش	تابناک: روشن، تابنده
یلان پردل: پهلوانان شجاع	سپند: مقدس، ارجمند	تبار: اصل، نژاد
واژه‌نامه حکایت	ستبر: محکم، ضخیم	تپیدن: جنبیدن یا حرکت کردن بی‌درپی، بی‌قراری و اضطراب داشتن
بی‌اعتنا: بی‌توجه	شستوار: مخفف استوار، پایدار، ثابت	تکاپو: کوشش، رفت و آمد همراه با شتاب
فراگرفتن: آموختن	فز: شکوه	تیره‌رای: بداندیش
لعاب: پوشش رنگی و شفاف روی سفال	فرزانگی: دانایی، علم	خاستگاه: مبدأ، محلّ پیدایش
مرغوب: خوب، باکیفیت	فروغ: روشنایی، نور	خامه: قلم
ناگزیر: ناچار	فرهیخته: ادب آموخته، علم آموخته	
ورزیده: قوی، ماهر		

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املائی

درازنای تاریخ - فَرّ و فروغ - فرزنانگی و فرهیختگی - دشمن تیره‌رای - پیراسته و آراسته - خاستگاه - ستبر و ستوار - دریغ - یلان ورزیده - خیرگی - گزند - همگنان ورزیده - خُرد و خوار - تبار نژاده - خُرد سپند - خوارزم - لعاب مرغوب - ماهر و استادکار - بی‌اعتنا - کوزه‌گری

توصیهٔ املائی

هرگاه واژه‌هایی که به «های غیرملفوظ» («ه - ه» که صدای می‌دهد) ختم می‌شوند با «ان» یا «ی» ترکیب شوند، «ه - ه» حذف و حرف میانجی «گ» اضافه می‌شود. **مثال:**

خواننده + ان = خوانندگان خواننده + ی = خوانندگی دیوانه + ان = دیوانگان دیوانه + ی = دیوانگی

بررسی درس ارمغان ایران



فرزندم! هوشمند دلبندم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی است بس کهن که دیری در درازنای تاریخ خویش، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است. لیک آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان، جدا می‌دارد و برمی‌کشد، آن است که کشور ما همواره سرزمین سپند فَرّ و فروغ و فرزنانگی و فرهیختگی بوده است.

معنی: فرزند من! باهوش محبوبم! ایران، سرزمین ما، سرزمینی بسیار قدیمی است که در طول تاریخ خود، بزرگ‌ترین و آبادترین کشور جهان بوده است؛ اما آنچه ایران ما را از دیگر کشورهای نیرومند جهان جدا می‌کند و بالاتر می‌برد، این است که کشور ما همیشه سرزمینی مقدّس، باشکوه، روشن و سرزمین دانش و فرهنگ بوده است.

نکتهٔ ادبی: واج‌آرایی صامت‌های «ف، ر»: فَرّ و فروغ و فرزنانگی و فرهیختگی / تناسب: فرزنانگی و فرهیختگی؛ ایران، جهان، کشور، سرزمین

نکتهٔ زبانی: فرزندم (منادا)، حرف ندا محذوف است؛ (ای) فرزندم، دلبندم، هر کدام یک جمله شمرده می‌شوند. / سرزمین ما: ترکیب اضافی / کهن: مسند / سرزمین سپند فَرّ و فروغ و فرزنانگی و فرهیختگی: مسند

ایرانیان با دیگر مردمان، پیوسته به مردی و داد و دانایی رفتار می‌کرده‌اند. بیهوده نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین آزادگان است و آزادزادگان.

معنی: مردم ایران با دیگر مردمان جهان همیشه با جوانمردی و انصاف و خردمندی رفتار می‌کرده‌اند. بی‌دلیل نیست که سرزمین ما را «ایران» می‌نامند که به معنی سرزمین جوانمردان و فرزندان آزاده‌ای است که هرگز ستم را نپذیرفته‌اند.

نکتهٔ ادبی: واج‌آرایی صامت «د»: مردی و داد و دانایی

نکتهٔ زبانی: «داد» به معنی عدالت است. / بیهوده: مسند

دشمنان تیره‌رای و خیره‌روی ما نیز به‌ناچار، این سرزمین را بدین نام سپند و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به پاس آزادگی‌شان، می‌ستایند. بدین سان، برترین و گرامی‌ترین ارمغان ایران به دیگر سرزمین‌ها، اندیشه و خرد و فرهنگ بوده است.

معنی: دشمنان بداندیش (بدخواه) و گستاخ ما هم به‌ناچار این سرزمین را به این نام مقدّس و ارجمند می‌نامند و ایرانیان را به خاطر ظلم‌ستیزی‌شان ستایش می‌کنند؛ این‌گونه است که بهترین و عالی‌ترین هدیهٔ ایران به دیگر سرزمین‌ها، تفکر و دانایی و فرهنگ بوده است.

نکتهٔ ادبی: مراعات نظیر: اندیشه، خرد، فرهنگ / «رای» و «روی»: جناس

گرامی‌ام! می‌دانی که برترین و استوارترین ستایش آن است که بر زبان و خامه دشمن، روان می‌شود؛ زیرا ستایشی است پیراسته از هر آرایش. دشمنی که جز زشتی و پلشتی و کاستی و ناراستی و ددی و بدی نمی‌تواند و نمی‌خواهد دید؛ هنگامی که ایران و ایرانی را می‌ستاید، ناچار گردیده است که در برابر بزرگی و والایی این دو، سر فرود آورد و زبان به ستایش بگشاید.

معنی: فرزند گرامی من! می‌دانی که بهترین و محکم‌ترین تحسین آن ستایشی است که بر زبان و قلم دشمن جاری می‌شود؛ زیرا ستایشی است که از هر آلودگی (دروغ) دور است. دشمنی که به جز زشتی و ناپاکی و نقص و نادرستی و وحشی‌گری و بدی نمی‌خواهد و نمی‌تواند ببیند، هنگامی که ایران و ایرانی را ستایش می‌کند، ناچار می‌شود که در برابر بزرگی و ارجمندی این دو، سر تعظیم فرود بیاورد و آن‌ها را تحسین کند.

نکته ادبی: تناسب: زبان، خامه؛ زشتی، پلشتی، کاستی، ناراستی، ددی، بدی / سر فرود آوردن: کنایه از تعظیم کردن و احترام گذاشتن / زبان به ستایش گشودن: کنایه از اقرار کردن به ستایش کسی / جاری شدن حرفی بر زبان و قلم کسی: کنایه از گفتن و نوشتن آن حرف و سخن

نکته زبانی: گرامیم: منادا (ای گرامی من!)

نکته فکری: از آنجا که دشمن اصولاً به دنبال تخریب و تحقیر طرف مقابل است، بنابراین وقتی رقیب را ستایش می‌کند، در واقع به برتری او اعتراف کرده است.

آری، میهن شکوهمند ما، این خاستگاه بخردان و دانایان و روشن‌رایان، این کانون روشنی و راستی، این کشور مردان‌گرد، یلان‌پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار، سرزمینی است که ما بدان می‌نازیم و سر از همگان برمی‌افرازیم.

معنی: بله، کشور باشکوه ما، این محلّ پیدایش خردمندان، دانشمندان و روشن‌فکران، این مرکز نور و درستی، این کشور مردان پهلوان، پهلوانان شجاع و دلاورانی همچون شیر و پهلوانانی مشهور، سرزمینی است که ما به آن افتخار می‌کنیم و در بین دیگر کشورها سرمان را بالا نگه می‌داریم. (سربلند هستیم).

نکته ادبی: تناسب: بخردان، دانایان، روشن‌رایان؛ مردان‌گرد، یلان‌پردل، دلیران و شیران، پهلوانانی نامدار / تشبیه: مردان ایران به شیر / سر برافراختن: کنایه از بالا گرفتن سر از روی غرور و افتخار

نکته زبانی: آری: شبه جمله

فرزندم! من می‌دانم و بی‌گمانم که تو ایران را از بن جان، دوست می‌داری؛ زیرا تو از تبار ایرانیان نژاده و آزاده هستی؛ از آن پاکان که جانشان از مهر ایران، تابناک است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد؛ از آن دانادلان خویشتن‌شناس که اکنون ایران را به گذشته پرفروغ آن می‌پیوندند. تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، استوار چون کوه، می‌کوشند که آن گروه از ایرانیان را که از خویشتن بیگانه شده‌اند، به خویشتن بازآورند و به خود بشناسانند.

معنی: فرزندم! من می‌دانم و شکی ندارم که تو ایران را از صمیم قلبت دوست داری؛ زیرا تو از ایرانیان اصیل و ظلم‌ستیز هستی؛ از آن انسان‌های پاک که روح و روانشان از عشق ایران روشن است و دلشان به نام و یاد ایران می‌تپد و عاشق ایران هستند؛ از آن انسان‌های دانا و آگاه و خودشناسی که اکنون ایران را به گذشته روشن آن مربوط می‌دانند. تو از آن روشن‌فکران هستی که استوار و خستگی‌ناپذیر مانند کوه می‌کوشند تا آن دسته از ایرانیان را که از خود بیگانه شده‌اند، به خود بازگردانند و اصالت خود را به آنها بشناسانند.

نکته ادبی: تپیدن دل: کنایه از عشق و علاقه بسیار / تشبیه: فرزند (تو) به کوه / مراعات‌نظیر: پایدار، نستوه، استوار

نکته زبانی: فرزندم: منادا

ای فرزندم! مرا کمترین گمانی در آن نیست که تو ایران را دوست می‌داری؛ لیک دوست داشتن، بسنده نیست؛ ایران را می‌باید شناخت تا بتوان آن را بدان‌سان که شایسته است و سزاوار، به دیگران شناساند. این، باری است که بر دوش تو نهاده شده است؛ باری به گرانی دماوند که هر پشت را خرد می‌کند و در هم می‌شکند، مگر پشت ستبر و ستوار و نیرومند فرزند ایران که تویی!

۷

آداب نیکان

تاریخ ادبیات



محمد حبله رودی (قرن ۱۱): از نویسندگان بزرگ قرن یازدهم هجری است. اثر معروف: **جامع التمثیل**.
جنید (قرن ۲ و ۳): شیخ جنید، عارف معروف و عالم دینی، در بغداد به دنیا آمد و از کسانی است که درباره علم توحید در بغداد سخن گفته است.
بهلول (قرن ۲): از اشخاص دانا و آگاه معاصر هارون الرشید، خلیفه عباسی، بود. وی نسبت به مسائل اجتماعی زمان خود دیدی انتقادی و طنزآمیز داشت.
اسرار التوحید: کتابی است تألیف **محمد بن منور** در شرح حال و سخنان ابوسعید ابوالخیر. محمد بن منور یکی از نوادگان ابوسعید است.

واژه نامه درس

- **آداب:** جمع ادب، رسم‌ها، روش‌های پسندیده، عادت‌ها
- **ارشاد کردن:** راهنمایی، به راه راست راهنمایی کردن
- **از بهر:** به خاطر
- **از بی کسی رفتن:** به دنبال کسی رفتن، پیروی
- **اسطربلاب:** ابزاری که دانشمندان علم ستاره‌شناسی در روزگار قدیم برای تعیین وضعیت ستارگان از آن استفاده می‌کردند.
- **اینترنت:** شبکه رایانه‌ای فراگیر
- **باری:** به هر حال، خلاصه
- **بغض:** کینه، دشمنی
- **به قدر:** به اندازه
- **بی حساب:** نسنجیده
- **بأس داشتن:** نگاه داشتن، مراقبت کردن، احترام گزاردن.
- **بیک:** فرستاده، نامه‌رسان، قاصد
- **پیوسته:** همیشه، پشت سر هم
- **تسلط:** مسلط شدن، غلبه کردن
- **جلوه:** ظاهر، نمایان شدن، حضور، تجلی
- **جمال:** زیبایی، نیکویی
- **چاپار:** بیک، نامه‌بر، قاصد
- **چرتکه:** وسیله‌ای که در روزگار گذشته برای شمارش اعداد از آن استفاده می‌شد.
- **چیرگی:** پیروزی، غلبه
- **حرمت:** احترام، عزت
- **حریم:** محدوده، قلمرو. مکانی که دفاع از آن واجب باشد.
- **حصار:** دیوار
- **حلال:** آنچه شرع مصرف کردن یا انجام دادن آن را جایز دانسته است.
- **داد و ستد:** معامله، خرید و فروش
- **دامن:** پایین لباس‌های بلند
- **دستاورد:** نتیجه، حاصل
- **دعوی کردن:** ادعا کردن
- **ذکر:** یاد کردن
- **رضا:** خرسندی، رضایت
- **رهاورد:** سوغات
- **شیخ:** بزرگ، دانا، پیر
- **طعام:** غذا، خوراک
- **عارف:** خدشناس
- **عرض کرد:** گفت (فعل احترام‌آمیز)
- **عصر:** دوره، زمانه
- **غفلت:** فراموش کردن، بی‌خبری
- **فرع:** غیراصلی
- **فضایل:** خوبی‌ها، برتری‌ها، جمع فضیلت
- **متعالی:** بلند، برتر، والا
- **مرشد:** هدایت‌کننده، راهنما
- **مرید:** شاگرد
- **مستمع:** شنونده، گوش دهنده
- **مظاهر:** جمع مظهر، جلوه‌ها
- **معترف شدن:** اعتراف کردن، اقرار کردن
- **معیار:** اندازه، وسیله‌ای که با آن چیزی را بسنجند؛ ملاک، مقیاس
- **نیت:** قصد، آهنگ، عزم
- **هتجاز:** روش، قاعده، رفتار، معیار
- **هویت:** اصل، وجود حقیقی
- **واژه نامه حکایت**
- **امیر:** حاکم، فرمانده
- **انگشتری:** انگشتر پادشاهی
- **جولاهه:** بافنده، نساج
- **دولت:** نیک‌بختی، اقبال، شوکت

واژه‌ها و ترکیب‌های مهم املایی

جنید بغدادی - احوال بهلول - بغداد - عرض کرد - مرشد خلق - فهم مستمعان - از بهر خدا - دعوی دانایی - معترف - اصل و فرع - حلال و حرام - رضای خدا - بغض و حسد - ذکر حق - چرتکه و چاپار - اسطرلاب - چیرگی و تسلط - دستاوردهای فناورانه - هنجار و سنت - حریم و حرمت - حصار خانواده - هویت اصلی - شکوه و حرمت - مظاهر روح‌انگیز - اخلاق متعالی - غفلت و اسارت - هیاهو و غوغا - فضایل انسانی - وزارت جولاها - برخاستی - گودال جولاهاگان

توصیه املایی

به کاربرد نشانهٔ مد (~) باید دقت کرد. گذاشتن یا نگذاشتن این نشانه، باعث بدخوانی و اشتباه در املا و درک متن می‌شود.

- | | |
|----------------------------|--|
| ● فرایند، پیشامد، همایش ✓ | ● قرآن: (کتاب آسمانی) |
| ● فرایند، پیش‌آمد، همایش ✗ | ● قران: (واحد پول قدیم) |
| ● مال‌اندیش (عاقبت‌اندیش) | ● به کار نبردن نشانهٔ مد در برخی واژه‌ها ابهام و اشکال ایجاد می‌کند. |
| ● مال‌اندیش (ثروت دوست) | ● لالی (جمع لؤلؤ؛ مروارید) |
| | ● لالی (نام شهری در استان خوزستان) |

بررسی درس آداب نیکان


آورده‌اند که شیخ جنید بغدادی ... از شهر بیرون رفت.

معنی: حکایت کرده‌اند که شیخ جنید بغدادی از شهر بیرون می‌رفت.

مریدان از پی او می‌رفتند. شیخ از احوال بهلول پرسید.

معنی: و شاگردان، دنبال او می‌رفتند. شیخ، از حال و روز بهلول پرس و جو کرد (که کجاست و چه می‌کند).

مریدان گفتند: «تو را با او چه کار؟»

معنی: شاگردان گفتند: «با او چه کار داری؟»

نکتهٔ زبانی: چه کار: مفعول / او: متمم

او را طلب کنید که مرا با او کار است.

معنی: او را پیدا کنید که با او کار دارم.

نکتهٔ زبانی: من در «مرا» متمم (برای من با او کار است).

باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

معنی: در هر حال (بگذریم!)، آداب غذا خوردن خود را بلدی؟

نکتهٔ زبانی: باری: شبه جمله

عرض کرد: «آری».

معنی: گفت: «بله».

نکتهٔ زبانی: آری: شبه جمله (عبارت دو جمله دارد).

از پیش خود می‌خورم.

معنی: از جلوی ظرف خود، غذا می‌خورم.

تو می‌خواهی مرشد خلق باشی؟

معنی: تو می‌خواهی مردم را راهنمایی کنی؟!

مریدان شیخ را گفتند: «یا شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ در پی او روان شد.

معنی: شاگردان به شیخ گفتند: «ای شیخ، این مرد دیوانه است.» شیخ، دنبال او به راه افتاد.

نکتهٔ زبانی: شیخ را: به شیخ، شیخ: متمم / یا شیخ: ندا و منادا (شبه جمله)

خودارزیابی

- ۱ | سه درس که بهلول به جنید آموخت چه بود؟
- ۲ | در زندگی امروزی، چه آسیب‌هایی انسان را تهدید می‌کند؟
- ۳ | به نظر شما، بهترین زمان سخن گفتن و بهترین زمان سکوت و خاموشی چه هنگامی است؟
- ۴ | علم و فن چه زمانی مفیدند؟

پاسخ ۱ درست خوردن، درست سخن گفتن، درست خوابیدن

- ۲ استفادهٔ نسنجیده و نادرست از تکنولوژی و امکانات جدید که باعث شکستن هنجارهای پذیرفته شده و قوانین در هر جامعه می‌شود و می‌تواند انسان را از هویت اصلی خود دور سازد؛ در حالی که استفادهٔ بجا از این امکانات می‌تواند به پیشرفت جوامع کمک زیادی کند.
- ۳ بهترین زمان سخن گفتن، زمانی است که از شخص سؤالی پرسیده شود و بهترین زمان سکوت، زمانی است که دیگران سخن می‌گویند.
- ۴ زمانی که در راه خدمت به پیشرفت خلق خدا به کار گرفته شوند و انسان را در مسیر کمال و رسیدن به اخلاق متعالی کمک کنند.

دانش زبانی

● گروه اسمی

در درس‌های پیشین آموختیم که اسم در نقش‌های مختلف جمله قرار می‌گیرد. در این درس، با «گروه اسمی» آشنا می‌شویم. **گروه اسمی:** از ارکان جمله است که می‌تواند به صورت یک اسم یا مجموعه‌ای از چند اسم که در کنار هم قرار گرفته‌اند ظاهر شود و یکی از نقش‌های نهاد، مفعول، متمم، مسند و ... را بپذیرد.

همیشه در گروه اسمی، یک اسم از اهمیت بیشتری برخوردار است که به این اسم، **هسته** می‌گویند. هسته، بخش اصلی گروه اسمی است و اصلاً نمی‌شود آن را از گروه اسمی حذف کرد. اسم‌های دیگر که به هسته اضافه می‌شوند، «وابسته» آن هستند.

مثال: سعید کتاب را آورد. سعید این کتاب را آورد. سعید این کتاب مهم را آورد.

در این جمله‌ها، علاوه بر «سعید» که هسته است و در جایگاه «نهاد» قرار گرفته است، «کتاب» نیز هسته است که آن را با اسم‌های دیگر یعنی «این» و «مهم» گسترش داده‌ایم.

● در جملهٔ اول، «کتاب» نقش مفعول دارد.

● در جملهٔ دوم، «این کتاب» نقش مفعول دارد (که «کتاب» هسته است و «این»، وابستهٔ کتاب است).

● در جملهٔ سوم، «این کتاب مهم» نقش مفعول دارد (که «کتاب» هسته است و «این» و «مهم»، وابسته‌های کتاب هستند).

نکته گاه، گروه اسمی فقط هسته دارد و وابسته ندارد (یعنی فقط یک اسم است؛ مانند جملهٔ اول در مثال بالا).

باید هسته را از اهمیت آن در گروه اسمی تشخیص داد. می‌توانیم از خودمان بپرسیم که گروه اسمی دربارهٔ چه چیزی صحبت می‌کند؛ مثلاً در گروه اسمی «سه کبوتر»، دربارهٔ کبوتر صحبت می‌کنیم و کبوتر هسته است. در گروه اسمی «کبوتر سیاه» نیز دربارهٔ کبوتر صحبت می‌کنیم و هسته است. در گروه اسمی «باغ باطراوت» دربارهٔ باغ صحبت می‌کنیم و باغ، هسته است.

توجه به نشانهٔ اضافه «ی» نیز یکی از ملاک‌های تشخیص هستهٔ گروه اسمی است. معمولاً اولین واژه‌ای که در گروه اسمی نقش‌نمای اضافه (کسره) می‌گیرد، هسته است. در گروه اسمی‌ای که چند واژه دارد و هیچ‌یک از واژه‌ها نقش‌نمای اضافه ندارند، آخرین واژه هسته است.

مثال: همین چند خانه هر چهار دانش‌آموز

در درس‌های بعدی، با انواع وابسته‌ها آشنا می‌شویم (صفت اشاره، صفت شمارشی، صفت بیانی، صفت تعجبی و ...).

گفت‌وگو

- ۱ | درباره‌ی به کارگیری درست تلفن همراه و رایانه، گفت‌وگو کنید.
- ۲ | دو متن درس «هفتم» را با هم مقایسه و تفاوت‌ها و شباهت‌های آن‌ها را بیان کنید.

پاسخ ۱ | در استفاده از آن‌ها زیاده‌روی نکنیم و به اندازه و درست از آن‌ها استفاده کنیم. همچنین در استفاده از آن‌ها هنجارهای اخلاقی و اجتماعی را رعایت کنیم و به حقوق دیگران احترام بگذاریم.

۲ | تفاوت‌ها: ۱) متن اول نثر کهن است اما متن دوم به زبان معیار امروزی است. ۲) متن اول جملات کوتاه دارد ولی جمله‌ها در متن دوم طولانی‌تر هستند. ۳) متن اول واژه‌های عربی بیشتری دارد ولی متن دوم واژه‌های بیگانه مانند اینترنت دارد. ۴) متن اول نیاز به معنی کردن و روان‌سازی دارد اما متن دوم ساده و قابل فهم است.

شباهت‌ها: ۱) هر دو متن، نثرند. ۲) هر دو محتوایی اندرزی و تعلیمی دارند. ۳) هر دو متن کوتاه هستند.

فعالیت‌های نوشتاری

- ۱ | در متن درس، واژه‌هایی را بیابید که در آنها یکی از حروف «ع، غ، ض، ذ» به کار رفته باشد؛ سپس، معنای هریک را بنویسید.
- ۲ | در متن زیر، گروه‌های اسمی را بیابید و هسته هریک را مشخص کنید.
- انسان، موجودی اجتماعی است و جامعه، هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد.
- ۳ | برای خواندن درست و مناسب متن «آداب نیکان» چه لحنی باید برگزید؟

پاسخ ۱ | ع ← عارف: آگاه (خداشناس) / طعام: غذا / غ ← بغض: کینه / غفلت: بی‌خبری، ناآگاهی
ض ← عرض کرد: گفت / رضا: خشنودی / ذ ← ذکر: یاد / ذهن: فکر

۲ | انسان موجودی اجتماعی است. ← گروه اسمی: انسان (در نقش نهاد و هسته)، موجودی اجتماعی (در نقش مسند) / هسته: موجود جامعه هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی و ارزش‌های خاصی دارد. ← گروه‌های اسمی: جامعه (در نقش نهاد و هسته) / هنجارهای فرهنگی، سنت‌های اعتقادی، ارزش‌های خاص (در نقش مفعول) / هسته: هنجار، سنت، ارزش

۳ | لحن داستانی یا روایی.

بررسی حکایت خودشناسی

وقتی جولاهه‌ای به وزارت رسیده بود.

معنی: زمانی، مرد بافنده‌ای وزیر شده بود.

هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی.

معنی: هر روز صبح زود بلند می‌شد و کلید خانه‌اش را برمی‌داشت و در خانه را باز می‌کرد و تنها به آنجا می‌رفت و مدتی در آنجا می‌ماند.

نکته زبانی: «ی» در انتهای افعال قدیمی، نشانه استمرار است.

پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی.

معنی: سپس بیرون می‌آمد و پیش پادشاه می‌رفت.

امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست.

معنی: پادشاه کنجکاو شد که در آن خانه چه خبر است.

روزی ناگاه، از پس وزیر بدان خانه در شد.

معنی: یک روز ناگهانی (و پنهانی) بعد از وزیر به آن خانه وارد شد.

گودالی دید در آن خانه، چنان که جولاهگان را باشد.

معنی: چاله‌ای در آن خانه دید، مثل چاله‌هایی که بافنده‌ها (برای کارشان) دارند.

وزیر را دید پای بدان گودال فرو کرده.

معنی: در آنجا وزیر را دید که در گودال رفته است!

امیر او را گفت که این چیست؟

معنی: شاه به او گفت: این چه کاری است؟!

نکته زبانی: «را» نقش حرف اضافه «به» دارد. (به او گفت.)

این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است.

معنی: پادشاه! این همه نعمت (و خوشبختی) که این روزها دارم، همه از (لطف) شماست.

ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم.

معنی: من گذشته خود را فراموش نکرده‌ام که یک بافنده بودم.

تا خود به غلط نیفتم.

معنی: تا به اشتباه نیفتم (و مغرور نشوم).

امیر انگشتری از انگشت بیرون کرد و گفت بگیر.

معنی: پادشاه انگشترش را که نشان پادشاهی است، از انگشت بیرون آورد و به وزیر داد.

بیشتر یاد بگیریم

در زبان کهن و متون قدیم، با اضافه کردن «ی» به آخر فعل‌های ماضی، ماضی استمراری می‌ساختند.

مثال: او هر روز بامداد برخاستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی.

او هر روز بامداد برمی‌خاست و کلید برمی‌داشت و در خانه را باز می‌کرد.

پرسش‌های درس هفتم



دانش زبانی

معنای واژه‌های زیر را بنویسید.

- | | | | |
|-----------------|------------------|------------------|-------------------|
| ۳۲۱ حرمت: | ۳۲۲ چاپار: | ۳۲۳ مظاهر: | ۳۲۴ رهاورد: |
| ۳۲۵ حصار: | ۳۲۶ چرتکه: | ۳۲۷ هنجار: | ۳۲۸ جولاهه: |

مترادف واژه‌های مشخص شده را بنویسید.

- | | |
|---|---|
| ۳۲۹ میردان گفتند: او مردی دیوانه است. | ۳۳۰ تو می‌خواهی میرشد خلق باشی! |
| ۳۳۱ تو دعوی دانایی می‌کردی. | ۳۳۲ اینها که تو گفتی، همه فرع است. |
| ۳۳۳ اصل این است که در دل تو بغض نباشد. | ۳۳۴ به قدر فهم مستمع می‌گوییم. |

هسته گروه‌های اسمی زیر را مشخص کنید.

- ۳۳۵ ابر بزرگ خاکستری: -----
 ۳۳۶ دومین پیروزی من: -----
 ۳۳۷ آخرین روز سخت: -----
 ۳۳۸ این صدای زیبا: -----

واژه‌های زیر را به عنوان هسته گروه اسمی، کنار وابسته قرار دهید.

- ۳۳۹ سیب: -----
 ۳۴۰ نگاه: -----
 ۳۴۱ سرباز: -----
 ۳۴۲ پنجره: -----

به پرسش‌های زیر پاسخ دهید.

۳۴۳ جدول زیر را کامل کنید.

واژه	مترادف	مفرد یا جمع	هم خانواده
فضایل			
مرید			
ذکر			
آداب			

۳۴۴ واژگان نادرست املایی را اصلاح کنید.

وقتی جولاحه‌ای به وزارت رسیده بود. هر روز بامداد برخواستی و کلید برداشتی و در خانه باز کردی و تنها در آنجا شدی و ساعتی در آنجا بودی. پس برون آمدی و به نزدیک امیر رفتی. امیر را خبر دادند که او چه می‌کند. امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست؟ روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه در شد. گدالی دید در آن خانه چنان‌که جولاحه‌گان را باشد.

۳۴۵ کدام واژه‌ها به نشانه «مد» نیاز دارند؟ مشخص کنید.

اسمان ، سؤال ، مرات ، میعاد ، خوش‌اهنگ ، پیشامد ، گلاب ، آداب ، اخلاق ، خوش‌اواز ، دلارام

۳۴۶ زیر چهار گروه اسمی که وابسته دارند، خط بکشید و هسته را مشخص کنید.

عارفی گفت: یک شب به گورستان تاریکی رفتم و بهلول را دیدم که در آنجا نشسته است. پرسیدمش: ای مرد تنها! اینجا چه می‌کنی؟
 گفت: با مردمانی خوب هم‌نشینی می‌کنم که آزارم نمی‌دهند و اگر از آخرت غافل شوم، یادآوری‌ام می‌کنند و اگر غایب شوم، غیبتم نمی‌کنند.

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳۴۷ در حکایت زیر، چند گروه اسمی که وابسته دارند، دیده می‌شود؟

شخصی تنبل نزد بهلول آمد و گفت: می‌خواهم به سفری طولانی بروم. می‌توانی نزدیک‌ترین راه را به من نشان دهی؟ بهلول جواب داد: بهترین راه، نرفتن به سفر است!

- ۱ چهار ۲ سه ۳ دو ۴ یک

۳۴۸ در کدام جمله، نشانه مفعول در جای نادرست به کار رفته است؟

- ۱ مباد قلب مرا بشکنی، که خانه توست
 ۲ من از تمام جهان، این خرابه را دارم
 ۳ قلبی که سپردم به تو را، خوب نگهدار
 ۴ تو را از بین صدها گل جدا کردم

۳۴۹ هسته گروه اسمی زیر، کدام گزینه است؟

یک نصیحت دوستانه! بخشنده باش.

- ۱ یک ۲ نصیحت ۳ دوستانه ۴ نصیحت دوستانه

۳۵۰ در مصراع زیر، هسته گروه اسمی چیست؟

اوقات خوش آن بود که با دوست به سر شد

- ۱ اوقات خوش ۲ خوش ۳ اوقات ۴ سر

۳۵۱ در بین واژه‌های زیر، چند غلط املایی وجود دارد؟

مستمع: شنونده / مظاهر: جلوه‌ها / معترف: اعتراف‌کننده / معیار: اندازه، میزان / حنجار: روش، قاعده / هویت: اصل

- ۱ دو ۲ یک ۳ چهار ۴ سه

۳۵۲ واژه «بدان» در کدام گزینه با سایر گزینه‌ها متفاوت است؟

- ۱ بدان که اینها که تو گفتی همه فرع است.
۲ هر کس ایران را بشناسد، دل بدان خواهد باخت.
۳ اگر روزی دشمن پیدا کردی، بدان در رسیدن به هدف موفق بودی.
۴ خواهم آمد من به کویت، گر نمی‌دانی بدان

۳۵۳ در کدام گزینه، همه نقش‌های دستوری «نهاد، مفعول، متمم، مضاف‌الیه» دیده نمی‌شود؟

- ۱ شیخ را پیش او بردند. فرمود: تویی شیخ بغداد که مردم را ارشاد می‌کنی؟
۲ خویشتن را خوار مدار. زیرا در این روزگار چشم و چراغ ایرانی و در جهان گرامی‌ترینی.
۳ این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است. ما ابتدای خویش فراموش نکرده‌ایم.
۴ ندایی به او گفت: ای دوست، نام من خوشبو کردی ما نیز نام تو معطر گردانیم.

دانش ادبی

جمله‌های درست یا نادرست را درباره کتاب اسرارالتوحید، مشخص کنید.

۳۵۴ ابوسعید ابوالخیر، خاطراتش را در کتاب اسرارالتوحید نوشته است.

۳۵۵ اسرارالتوحید درباره آثار ابوسعید ابوالخیر است و نوشته خود او نیست.

۳۵۶ اسرارالتوحید با زبان ساده نوشته شده است.

۳۵۷ اسرارالتوحید یک کتاب شعر در قالب مثنوی است.

در هر جمله، معنای واژه مشخص شده را بنویسید.

۳۵۸ باری از کنار آن مسجد گذشتم.

۳۵۹ باری از دوش دیگران بردار.

۳۶۰ باری، طعام خوردن خود را می‌دانی؟

۳۶۱ شیخ در پی او روان شد.

۳۶۲ روح و روان هر انسان را باید در نظر گرفت.

۳۶۳ آب‌های روان، در این دهکده فراوان است.

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳۶۴ کدام گزینه نادرست است؟

- ۱ جنید، از شاعران قرن دوم است. ۲ کتاب جامع‌التمثیل، اثر حبله‌رودی است.
۳ بهلول، شخصیتی زیرک اما به ظاهر ساده بود. ۴ بهلول معاصر هارون‌الرشید بود.

۳۶۵ «خاطر به آن شدن» کنایه از چیست؟

- ۱ خاطرخواه شدن
۲ خاطرات را مرور کردن
۳ به کسی فکر کردن
۴ کنجکاو شدن

۳۶۶ «پاس داشتن چیزی» یعنی:

- ۱ قسمتی از چیزی را داشتن
۲ گرفتن چیزی
۳ مراقبت کردن از چیزی
۴ بخشیدن چیزی به کسی

۳۶۷ در کدام گزینه تشبیه دیده نمی‌شود؟

- ۱ هر کس به آسانی نمی‌تواند حصار خانواده را فروبریزد.
۲ اینترنت، پنجره‌ای است رو به جهان بیرون.
۳ این ابزارها همچون بمب ویرانگری خواهند شد.
۴ کم‌رنگ شدن آداب و اخلاق، رهاورد تمدن ماشینی غرب است.

۳۶۸ در عبارت «جنید دامنش بگرفت» چه آرایه‌ای به کار رفته است؟

- ۱ تلمیح
۲ کنایه
۳ تشخیص
۴ استعاره

دانش فکری

معنای روان عبارت‌های زیر را بنویسید.

- ۳۶۹ مریدان از پی او می‌رفتند.
۳۷۰ روزی ناگاه از پس وزیر بدان خانه درشد.
۳۷۱ تو دعوی دانایی می‌کردی.
۳۷۲ جنید گفت: مرا با او کار است.
۳۷۳ امیر را خاطر به آن شد تا در آن خانه چیست.
۳۷۴ این همه دولت که مرا هست، همه از امیر است.
۳۷۵ گذشته خود را به یاد می‌آورم تا خود به غلط نیفتم.
۳۷۶ چه جای طعام خوردن که سخن گفتن هم نمی‌دانی.

گزینه درست را انتخاب کنید.

۳۷۷ چرا جولاهه به گودال جولاهگان می‌رفت؟

- ۱ ادامه کارهایش
۲ کار دوم
۳ محبوبیت پیش امیر
۴ یادآوری گذشته‌اش

۳۷۸ از نظر بهلول، اصل در حرف زدن چیست؟

- ۱ مؤدب سخن گفتن
۲ آرام و شمرده حرف زدن
۳ نیت پاک
۴ بسم الله گفتن در ابتدای سخن

۳۷۹ با توجه به درس، علم و فتاوری چه زمانی مفیدند؟

- ۱ وقتی برای پیشرفت مادی باشند.
۲ وقتی برای رشد و کمال انسان باشند.
۳ وقتی برای ارتباطات باشند.
۴ وقتی برای راحت کردن کارها باشند.

۳۸۰ وزیر گفت: «ما ابتدای خویش را فراموش نکرده‌ایم که ما این بودیم. هر روز زندگی گذشته خود را به یاد می‌آورم تا به غلط نیفتم.»

این متن نشانه کدام ویژگی در وزیر بود؟

- ۱ هوشیاری
۲ وفاداری
۳ خداشناسی
۴ خودشناسی



بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله الرحمن الرحيم

فصل ۳

آزمون جمع بندی



۴۵۲ در کدام گزینه، مترادف هیچ کدام از واژه‌های زیر نیامده است؟

دایره، نیک بختی، هشدار، سرزمین، خرافات

- ۱ زین گفته سعادت تو جویم
۲ ده روزه مهر گردون، افسانه است و افسون
۳ بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
۴ زنهار مگو سخن به جز راست

۴۵۳ معنای واژه‌های زیر در کدام گزینه درست آمده است؟

چیرگی، هنجار، مرید، امیر، رضا

- ۱ غلبه، روش، آرزو، فرمانده، راضی
۲ غالب، قاعده، خواسته، فرمانده، رضایت
۳ پیروزی، معیار، شاگرد، حاکم، خرسندی
۴ مغلوب، رفتار، شاگرد، حاکم، خرسندی

۴۵۴ در کدام گزینه، غلط املائی در حرف مشابه بیت زیر است؟

شکر گویم که مرا خوار نساخت به خصی چون تو گرفتار نساخت

- ۱ می‌باش به عمر خود سخرخیز
۲ خارکش پیری با دل ق درشت
۳ کان روز به علم تو چه افزود
۴ حدّ من نیست ثنایت گفتن
۱ وز خواب سهرگهان بپرهیز
۲ پشت‌های خوار همی برد به پشت
۳ وز کرده خود چه برده‌ای سود
۴ گوهر شکر عطایت صفتن

۴۵۵ در ترکیب‌های زیر، چند واژه نادرست املائی وجود دارد؟

نصیحت مؤثّر، جامه علم، پند گهربار، اصطراب طلایی، هریم گودال، جولاهه
فاضل، حرمت بزرگان، دل‌های نژند، ثنای خالق، سلاح دشمن

- ۱ یک ۲ دو ۳ سه ۴ چهار

۴۵۶ اسرار التّوحید اثر چه کسی است؟

- ۱ ابوسعید ابوالخیر ۲ محمّد علی حبله‌رودی ۳ محمّد بن منوّر ۴ جنید

۴۵۷ کدام یک از آثار تعلیمی نیست؟

- ۱ قابوسنامه ۲ کلیله و دمنه ۳ مخزن الاسرار ۴ شاهنامه

۴۵۸ در کدام بیت، یک گروه اسمی متشکّل از وابسته پیشین + هسته + وابسته پسین وجود دارد؟

- ۱ لنگ‌لنگان قدمی برمی‌داشت
۲ کای فرازنده این چرخ بلند
۳ حدّ من نیست ثنایت گفتن
۴ پیر گفتا که چه عزّت زین به
۱ هر قدم دانه شگری می‌کاشت
۲ وی نوازنده دل‌های نژند
۳ گوهر شکر عطایت سفتن
۴ که نی‌ام بر در تو بالین نه

پاسخ نامہ تشریحی

www.gajmarket.com

فصل آزاد:
ادبیات بومی (۱)

۱۸۲

فصل دوم:
شکفتن

۱۸۰

فصل اول:
زیبایی آفرینش

۱۷۸

فصل پنجم:
اسلام و انقلاب اسلامی

۱۹۰

فصل چہارم:
نام‌ها و یادھا

۱۸۶

فصل سوم:
سبک زندگی

۱۸۳

فصل ششم:
ادبیات جهان

۱۹۴

فصل آزاد:
ادبیات بومی (۲)

۱۹۴



درس ششم: راه نیک بختی

فصل سوم



ردیف: ندارد / قافیه: کس، مگس

۲۷۲ هشدار، آگاه باش

۲۷۱ خوشبختی

۳۰۹

۲۷۴ بی خبر

۲۷۳ زرنگی و سرعت

ردیف: ندارد / قافیه: خلیل، نیل

۳۱۰

۲۷۶ لحن

۲۷۵ محتوا

گزینه ۴. سرپیچیدن: کنایه از نافرمانی کردن

۲۷۸ جامه

۲۷۷ جزء، جز

گزینه ۳ ۳۱۲

گزینه ۳ ۳۱۱

۲۷۹ تأمل

۳۱۳

۲۸۱ زرنگی، تنبلی

۲۸۰ راضی، ناراضی

(۱ نثر است؛ ۲ جمله‌های آن کوتاه است؛ ۳ زبان متن ساده و روان است؛ ۴ واژه‌های دشوار ندارد.

۲۸۲ اضافه کرد، کاست

۳۱۴

۲۸۴ به آن

۲۸۳ به این

اگر پاسخ بدی را با خوبی بدهی، اثر بهتری دارد و موجب آموزش این رفتار به شخص مقابل می‌شود.

۲۸۶ که ای

۲۸۵ و این

۳۱۵

۲۸۸ امری

۲۸۷ خبری

تعلیمی یا اندرزی

۲۸۹ پرسشی

۳۱۶

با همه وجود آماده خدمت به او باش.

گزینه ۱ ۲۹۱

گزینه ۴ ۲۹۰

گزینه ۱ ۲۹۳

گزینه ۴ ۲۹۲

۳۱۷

به خوبی به این موضوع فکر کن.

۲۹۴

گزینه ۳. جزء سی‌ام قرآن

۳۱۸

نیکی و خوبی در حق دوستان را غنیمت بدان.

۲۹۵

گزینه ۲. ز ← از

۳۱۹

گزینه ۴. حقیقت را بگویند حتی اگر به ضرر شما باشد.

گزینه ۲ ۲۹۷

گزینه ۴ ۲۹۶

گزینه ۴ ۳۲۰

گزینه ۲ ۲۹۸

۲۹۹

درس هفتم: آداب نیکان

فصل سوم



از نوادگان فتحعلی‌شاه قاجار بود.

۳۲۲ پیک، نامه‌بر

۳۲۱ احترام، عزت

۳۰۰

۳۲۴ سوغات

۳۲۳ جلوه‌ها

در دوره قاجار می‌زیست.

۳۲۵ دیوار

۳۰۱

وسیله‌ای که در گذشته برای شمارش اعداد از آن استفاده می‌شد.

۳۰۲

۳۲۸ بافنده، نساج

۳۲۷ روش، قاعده

۳۰۳

به متونی که در آن، راه و رسم بهتر زیستن و خوشبختی و سعادت تعلیم داده می‌شود، ادبیات تعلیمی یا اندرزی می‌گویند.

۳۰۴

۳۳۰ مردم، مخلوقات

۳۲۹ شاگردان

قرن ۸، لسان‌الغیب

۳۳۲ غیر اصلی

۳۳۱ ادعا

۳۰۵

۳۳۴ شنونده

۳۳۳ دشمنی، کینه

ب) مثنوی معنوی ت) گلستان سعدی ث) کلیله و دمنه ج) بوستان

سعدی

۳۳۶ هسته: پیروزی

۳۳۵ هسته: ابر

۳۰۶

۳۳۸ هسته: صدا

۳۳۷ هسته: روز

ردیف: بینی / قافیه: جان، آن

۳۰۷

۳۴۰ نگاه گرم

۳۳۹ سیب سرخ

ردیف: آفرین / قافیه: جان، زبان

۳۴۲ این پنجره

۳۴۱ پنج سرباز

۳۴۳

واژه	مترادف	جمع یا مفرد	هم خانواده
فضایل	خوبی‌ها، برتری‌ها	فضیلت	فاضل
مرید	شاگرد	مریدان	مراد
ذکر	یاد	اذکار	تذکر
آداب	رسوم	ادب	ادبیات

۳۴۴

جولاهه، برخاستی، گودال، جولاهگان

۳۴۵

آسمان، مرآت، خوش‌آهنگ، آداب، خوش‌آواز

۳۴۶

 گروه‌های اسمی: یک شب - گورستان تاریک - مرد تنها - مردمانی خوب
 هسته: شب - گورستان - مرد - مردمان

۳۴۷

گزینه ۱. شخصی تنبل، سفری طولانی، نزدیک‌ترین راه، بهترین راه

۳۴۸

گزینه ۳. نشانه مفعول باید کنار مفعول باشد. قلبی را ...

۳۴۹
۳۵۰ گزینه ۳

۳۵۱

گزینه ۱. مظاهر، هنجار

۳۵۲

گزینه ۲. در گزینه «۲» مخفف «به آن» و در گزینه‌های دیگر فعل از مصدر «دانستن» است.

۳۵۳

گزینه ۲. در این گزینه، نهاد محذوف است.

بررسی گزینه‌ها

گزینه ۱ شیخ: مفعول - تو: نهاد - پیش او (او): متمم - بغداد: مضاف‌الیه - مردم: مفعول

 گزینه ۲ خویشتن: مفعول - این روزگار: متمم - ایران: مضاف‌الیه
 گزینه ۳ امیر: متمم - ما: نهاد - ابتدای خویش: مفعول - خویش: مضاف‌الیه

گزینه ۴ ندایی: نهاد - او: متمم - نام من: مفعول - من، تو: مضاف‌الیه

۳۵۴

این کتاب نوشته محمدبن منور است.

۳۵۵

این کتاب درباره آثار ابوسعید نیست بلکه شرح حال و سخنان ابوسعید است.

۳۵۶
۳۵۷

کتاب اسرارالتوحید به نثر است.

۳۵۸ بار: یک بار، یک دفعه

۳۶۰ باری: به هر جهت

۳۶۲ روان: جان، روح

۳۶۴

گزینه ۱. جنید، عارف بود.

۳۶۵ گزینه ۴

۳۶۷ گزینه ۴

۳۶۹

شاگردان دنبال او می‌رفتند.

۳۷۰

یک روز ناگهان پشت سر وزیر به آن خانه وارد شد.

۳۷۱

تو ادعای دانایی می‌کردی.

۳۷۲

جنید گفت: با او کار دارم.

۳۷۳

امیرکنجکاو شد که در آن خانه چه چیزی است (و چه اتفاقی می‌افتد).

۳۷۴

این همه خوشبختی و سعادت من، همه از لطف امیر است.

۳۷۵

گذشته‌ام را به یاد می‌آورم تا مغرور نشوم.

۳۷۶

غذا خوردن که هیچ! تو آداب حرف زدن را هم بلد نیستی!

۳۷۷ گزینه ۴

۳۷۸ گزینه ۳

۳۷۹ گزینه ۲

۳۸۰ گزینه ۴

فصل سوم درس هشتم: آزادگی

۳۸۱ وهم، گمان **۳۸۲** شخص پست و فرومایه

۳۸۳ پوشش، محل قرار گرفتن چاقو و شمشیر

۳۸۴ عزت، ارجمندی **۳۸۵** سرد و بی‌روح

۳۸۶ نوعی جامه پشمین که فقیران می‌پوشند.

۳۸۷ گریبان، یقه **۳۸۸** اسب (در اصل اسب رستم)

۳۸۹ ضخیم **۳۹۰** توده، انبوه

۳۹۱ نوازشگر **۳۹۲** صبحانه

۳۹۳ کم‌عقل **۳۹۴** احتیاج، کمبود

۳۹۵ مغرور **۳۹۶** قالب

۳۹۷ قدمی **۳۹۸** سراغ / سماق

۳۹۹ غلاف / آغوش **۴۰۰** رغبت

آزمون‌های پایان نوبت

www.gajmarket.com

آزمون پایان نوبت دوم:
خردادماه (۲)

۲۰۲

آزمون پایان نوبت دوم:
خردادماه (۱)

۲۰۰

آزمون پایان نوبت اول:
دی‌ماه

۱۹۸

باسخنامه آزمون پایان نوبت
دوم: خردادماه (۲)

۲۰۴

باسخنامه آزمون پایان نوبت
دوم: خردادماه (۱)

۲۰۳

باسخنامه آزمون پایان نوبت
اول: دی‌ماه

۲۰۳

ردیف	آزمون پایان نوبت اول	دی ماه	مدت زمان: ۴۵ دقیقه	بارم								
۱	<p>معنی و مفهوم شعر و نثر</p> <p>معنی هریک از ابیات و عبارت زیر را به نثر روان بنویسید.</p> <p>الف) به درگاه لطف و بزرگیش بر بزرگان نهاده بزرگی ز سر</p> <p>ب) کیست آن صورتگر ماهر که بی تقلید غیر این همه صورت برد بر صفحه هستی به کار</p> <p>پ) گفتم که روی خوبت، از من چرا نهان است گفتا تو خود حجابی، ورنه رخم عیان است</p> <p>ت) بهلول گفت: تو دعوی دانایی می کردی، اکنون که به نادانی خود معترف شدی، تو را بیاموزم.</p> <p>ث) شکر گویم که مرا خوار نساخت به خسی چون تو گرفتار نساخت</p>			۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵								
۲	<p>معنی واژه</p> <p>معنی واژه های مشخص شده را بنویسید.</p> <p>الف) جولاهه ای به وزارت رسیده بود.</p> <p>ب) چون نپرسی کاین تمائیل از کجا آمد پدید؟</p> <p>پ) تو از آن آزاداندیشانی هستی که پایدار و نستوه، چون کوه می کوشی.</p> <p>ت) چون برآید این همه گل های نغز کامکار</p>			۱								
۳	<p>دانش زبانی</p> <p>هسته گروه های اسمی زیر را مشخص کنید.</p> <p>الف) آن دو دوست</p> <p>ب) یک موجود اجتماعی</p>			۰/۵								
۴	<p>جدول زیر را مطابق مصراع مقابل کامل کنید.</p> <p>زین گفته سعادت تو جویم</p> <table border="1" style="width: 100%; text-align: center;"> <thead> <tr> <th>نهاد</th> <th>متمم</th> <th>مفعول</th> <th>فعل</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td style="height: 20px;"></td> <td></td> <td></td> <td></td> </tr> </tbody> </table>	نهاد	متمم	مفعول	فعل							۱
نهاد	متمم	مفعول	فعل									
۵	<p>دانش ادبی</p> <p>مشبه و مشبه به را در بیت زیر مشخص کنید.</p> <p>مهربان و ساده و بی کینه است / مثل نوری در دل آئینه است</p>			۰/۵								
۶	<p>در بیت «با چشم ادب نگر پدر را / از گفته او مپیچ سر را» قسمت مشخص شده چه آرایه ای دارد و منظور از آن چیست؟</p>			۰/۲۵								
۷	<p>در همه گزینه ها تشبیه به کار رفته است به جز گزینه _____</p> <p>۱) تاج عزت به سرم بنهادی</p> <p>۲) گوهر شکر عطایت سفتن</p> <p>۳) رخس پندار همی راند ز دور</p> <p>۴) عز آزادی و آزادگی ام</p>			۰/۲۵								
۸	<p>در بیت زیر، ردیف و قافیه را مشخص کنید.</p> <p>بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست / بگشای لب که قند فراوانم آرزوست</p>			۰/۵								



۱۲

وجود خداوند سراسر نور و سعادت است و تاریکی در وجود او جایی ندارد. این روشنی را در تمام نعمت‌های او می‌توان دید.

۱۳

گزینه «۱»

۱۴

گزینه «۳»

۱۵

محمدبن منور

✓ ۱۶

✗ ۱۷

۱۸

جامی

آزمون پایان نوبت دوم خردادماه (۱)

پاسخ‌نامه

۱۹

الف) عقل انسان، شگفت‌زده و متعجب می‌ماند که چگونه از خاک تیره سرد و بی‌روح، این همه گل‌های خوب، زیبا و سرخ می‌روید.

ب) هم از آه دل، هم از سوز چشم، دوات خشک شد و قلم با سوز و گداز در دفتر، واژه تشنه را نوشت.

پ) نقل کرده‌اند که مردی راهی را می‌رفت و در آستینش مقداری پول (نقره) داشت و عقیده و اعتقاد او سست و دارای لغزش بود.

ت) به اندازه فهم و درک شنوندگان سخن می‌گوییم.

ث) حضرت علی (ع)، فوراً شمشیرش را انداخت و در کشتن و نبرد با او درنگ و تأخیر کرد.

ج) در انجام کارها، کوتاهی نکنید. (بهانه نیاورید).

۲۰

الف) کاری افتخارآفرین که از سر شجاعت انجام شده باشد.

ب) قلم

پ) فاش شدن، آشکار شدن، همه‌گیر شدن

ت) کم عقل، تباهی عقل بر اثر زیادی سن

۲۱

گزینه «۳»

۲۲

اسرار التوحید

۲۳

گزینه «۲»

آزمون پایان نوبت اول دی ماه

پاسخ‌نامه



۱

الف) انسان‌های بزرگ و عالی مرتبه در برابر زندگی و عظمت خدا، جایگاه و مرتبه خود را فراموش می‌کنند.

ب) آن نقاش بزرگ و ماهر که بدون تقلید از کسی، این همه تصویر (طبیعت و انسان) را روی بوم زندگی کشیده است، چه کسی است.

پ) گفتم چرا چهره زیبایت را از من پنهان کرده‌ای؟ گفت: خودت مانع دیدن هستی و گرنه صورت من پیدا است.

ت) بهلول گفت: تو ادعای دانایی می‌کردی، حالا که به نادانی‌ات اعتراف کردی، به تو آموزش می‌دهم.

ث) خدا را شکر می‌کنم که من را پست و حقیر نکرد و به انسان کوچک و حقیری مانند تو محتاج و گرفتار نکرد.

۲

الف) بافنده‌ای، نساجی

ب) جمع تمثال، شکل‌ها و تصویرها

پ) خستگی‌ناپذیر

ت) خوب، نیکو

۳

الف) دوست ب) موجود

۴

نهاد	متمم	مفعول	فعل
من (محدوف)	این گفته	سعادت تو	جویم

۵

مشبه: خداوند، مشبه‌به: نوری در دل آئینه

۶

آرایه کنایه، منظور نافرمانی نکردن است. (کنایه از نافرمانی نکردن)

۷

گزینه «۴»

۸

ردیف: آرزوست، قافیه: گلستانم، فراوانم

۹

مرداب نماد انسان‌های بی‌تفاوتی است که نسبت به مشکلات دیگران بی‌توجه هستند.

۱۰

گزینه «۳»

۱۱

بی‌نیازی از انسان‌های پست و حقیر و داشتن عزت نفس.